

A Re-examination of the Notion of “Imitation of Shaykh Tusi” in the 5th and 6th Centuries*

Seyyed Mohammad Hossein Mirshahvelayati¹ 

Seyyed Mohammad Hassan Hakim² 



1. Department of Comparative Hadith Studies, Faculty of Qur'an and Hadith, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (**Corresponding Author**). mostahfez257@gmail.com
2. Faculty Member, Research Institute of Hadith Sciences and Teachings, Research Institute of Qur'an and Hadith, Qom, Iran. m.hasan.hakim@gmail.com

Abstract

Studying the history of jurisprudence (*fiqh*) as a dynamic and constantly evolving discipline is unavoidable, as no understanding remains immune to the transformative effects of time and historical developments. Therefore, a comprehensive and profound understanding of *fiqh* is incomplete without considering its developmental trajectory, fundamental transformations, and historical challenges. Among the different periods in the history of Islamic jurisprudence, the era between Shaykh Tusi and Ibn Idris Hilli holds particular significance and has attracted considerable attention from historians and jurists. Many scholars have characterized this period as one of stagnation and scientific decline, and some have even described the scholars of this era as mere imitators of their predecessors. The present study, adopting a library-based approach and employing a descriptive-critical method, critically examines this claim that jurisprudence

* Mirshahvelayati, S. M. H., & Hakim, S. M. H. (2026). A re-examination of the notion of “imitation of Shaykh Tusi” in the 5th and 6th centuries. *Fiqh*, 33(1), 138–164.
<https://doi.org/10.22081/jf.2026.72703.2970>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

▣ **Received:** 2025/08/25 • **Revised:** 2025/12/31 • **Accepted:** 2026/02/02 • **Online Publication:** 2026/03/29

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



experienced intellectual stagnation during this period and that jurists lacked the capacity for independent reasoning and innovation. Furthermore, this study investigates the consequences of this assumption, the possible factors contributing to the alleged stagnation, and the manifestations and instances of imitation during that era. The primary aim of this research is to present a rational interpretation consistent with historical evidence and indications, in order to achieve a more comprehensive and accurate understanding of the state of jurisprudence in that historical period.

Keywords

Imitation Period; Periodization of Fiqh; Era of Stagnation; Imitation of Shaykh Tusi.



بازخوانی پنداره «تقلید از شیخ طوسی» در سده‌های پنجم و ششم*



سید محمدحسین میرشاه‌ولایتی^۱ سید محمدحسن حکیم^۲

۱. گروه علوم حدیث تطبیقی، دانشکده قرآن و حدیث، دانشگاه المصطفی، قم، ایران (نویسنده مسئول).
mostahfez257@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی، پژوهشکده علوم و معارف حدیث، پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.
m.hasan.hakim@gmail.com

چکیده

کاوش در تاریخ فقه، به‌سان دانشی بالنده و همواره در دگرگونی، امری گریزناپذیر است؛ زیرا هیچ شناختی از پیامدهای دگرگون‌ساز زمان و تحولات تاریخی مصون نمی‌ماند. از این‌رو فهم جامع و عمیق فقه، بدون در نظر گرفتن مسیر تکاملی، تحولات بنیادین و چالش‌های تاریخی آن، دریافتی نارسا خواهد بود. در میان ادوار مختلف تاریخ فقه، بازه زمانی پس از شیخ طوسی تا پیش از ابن ادریس حلی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده که مورد توجه و بررسی مورخان و فقه‌پژوهان قرار گرفته است. بسیاری از محققان، این دوره را به‌عنوان دوران «رکود» و ایستایی علمی فقه قلمداد کرده و برخی نیز، عالمان این عصر را فقط مقلد پیشینیان خود دانسته‌اند. پژوهش پیش‌رو، با اتخاذ رویکردی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از روش توصیفی-انتقادی، به تحلیل و ارزیابی نقادانه این دیدگاه پرداخته است که فقه در دوره‌ای خاص دچار رکود علمی شده و فقیهان آن زمان، از توانایی اجتهاد و نوآوری بی‌بهره

* میرشاه ولایتی، سید محمدحسین؛ حکیم، سید محمدحسن. (۱۴۰۵). بازخوانی پنداره «تقلید از شیخ طوسی» در سده‌های پنجم و ششم. فقه، ۳۳(۱)، صص ۱۳۸-۱۶۴.

<https://doi.org/10.22081/jf.2026.72703.2970>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳ □ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰ □ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۳ □ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

© ۱۴۰۵ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



بوده‌اند. همچنین، این مطالعه به بررسی پیامدهای برخاسته از این فرضیه، عوامل احتمالی شکل‌گیری این رکود ادعایی، و مصادیق و جلوه‌های تقلید در آن دوران پرداخته است. هدف اساسی این پژوهش، ارائه تفسیری منطقی و سازگار با واقعیات موجود، براساس شواهد و قرائن تاریخی پیرامون دوره نام‌برده است تا در پی آن درکی جامع‌تر و دقیق‌تر از وضعیت فقه در آن دوره تاریخی حاصل شود.

کلیدواژه‌ها

دوره تقلید، ادوار فقه، دوره رکود، تقلید شیخ طوسی.



۱. درآمد

آموزه‌های برآمده از قرآن و سنت به عنوان اصلی ترین مصادر معارف اسلامی، در یک نگاه کلان به سه بخش اعتقادی، فقهی و اخلاقی قابل تقسیم‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۳۷). علم فقه، که مسئولیت تبیین شریعت را بر عهده دارد، همواره مورد توجه عالمان مذاهب اسلامی بوده و اهمیت آن در پایداری هر مذهب به گونه‌ای است که عدم توجه به آن می‌تواند به رکود یا زوال بینجامد. فقیهان امامیه نیز همواره در رشد و تکمیل این دانش تلاش‌های قابل توجهی داشته‌اند. با این حال، بسیاری از پژوهش‌گران تاریخ فقه، عالمان دوره پس از شیخ طوسی را به کم‌کاری در عرصه‌های گوناگون اجتهاد و تقلید از شیخ طوسی "متهم" کرده‌اند. عبارات تاریخ فقه‌نگاران در توصیف این دوره همسان نیست. برخی از آن به «عصر تقلید» (گرجی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۲۳)، «عصر رکود» (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۰؛ اسلامی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۵؛ برجی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۳)، «پدیده جمود» (عدنان، ۱۴۲۹ق، ص ۱۱۹؛ عظیمی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۸) یا «رکود نسبی» (جناتی، ۱۳۷۴، ص ۴۵) تعبیر کرده‌اند و برخی دیگر از تعبیری چون «عصر توقف» (قائینی نجفی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۳۵)، «عصر وقوف نسبی» (اشکنانی، ۱۴۳۰ق، ص ۱۱۳؛ صدر، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۸۲) و «عصر توقف توسعه» (عبدی، ۱۳۹۹، ص ۹۰)، بهره برده‌اند. گروه سومی نیز این بازه زمانی را با عباراتی مانند «عصر پیروان شیخ» (مدرسی، ۱۳۶۸، ص ۵۰؛ طارمی راد، ۱۳۸۷، ص ۵۳) توصیف کرده‌اند. روشن است که نسبت مفهوم "تقلید" به مفاهیمی چون "رکود و توقف" نسبت علت به معلول می‌باشد.

ناگفته نماند این پدیده منحصر به فقه نبوده و سایر دانش‌های اسلامی مانند کلام (رضوی، ۱۳۹۷، ص ۴۴۱ به بعد)، اصول فقه (عبدی، ۱۳۹۹، ص ۸۹؛ ضمیری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۳۱)، حدیث (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۷۱؛ حجت، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶) و تفسیر (بابایی و جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۲، ص ۱۳۹) نیز در دوره‌های گوناگون با چالش رکود مواجه گشته‌اند. این ایستایی ویژه مذهب امامیه نیز نبوده و سایر مذاهب آن را تجربه کرده‌اند.

بنابر داده‌های در دسترس، نخستین بار سدید الدین حمصی، از عالمان سده ششم و هفتم، فقیهان هم‌عصر خود را "حاکمی" و گزارش‌گر پژوهش‌های پیشین پنداشته (حلی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۷) و این گزارش خاستگاه بسیاری از تحلیل‌های پسین قرار گرفته است. پس

از حمصی، ابن ادریس حلی، برخی شاگردان سیدمرتضی و شیخ طوسی را تابع و مقلد ایشان دانسته که بدون تأمل لازم، به گزارش آراء پیشینیان اقدام نمودند (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، صص ۳۳۶ - ۳۴۴). سپس محقق حلی و شاگرد وی فاضل آبی با کاربست واژه «مقلد» و «اتباع الثلاثة» در توصیف برخی شاگردان شیوخ پیشین به عملکرد ایشان خرده گرفتند (محقق حلی، ۱۳۶۴، ج ۱، صص ۶۲، ۶۶، ۶۹، ۳۱۱؛ ج ۲، صص ۵۸، ۸۷، ۱۰۸، ۴۲۶۵؛ آبی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۶۲، ۱۰۲، ۱۱۵) در گام بعد علامه حلی نیز فقیهان پس از شیخ را کسانی می‌داند که تنها از تحقیقات علمی استاد خود بهره برده و افزوده قابل توجهی بر آن نداشته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۷۷). شهید ثانی پا را فراتر نهاده و در کاشفیت شهرت پدیدآمده در این دوره از رای معصوم علیه السلام تردید می‌کند (شهید ثانی، ۱۳۹۴، ص ۲۷۲). از معاصران نیز محقق خوئی انگاره تقلید را پذیرفته است (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۳، ص ۲۹۲). البته این انگاره همواره مورد پذیرش همگان نبوده و عالمانی مانند صاحب قوانین و صاحب ریاض در استواری معنای ظاهری آن تردید کرده‌اند (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۲۷۸؛ طباطبایی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۲۶).

بر پایه گزارش‌های یادشده، آغاز این دوره خاص، پس از وفات شیخ طوسی بوده است. اما در تعیین نقطه پایانی آن اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای فرجام این دوره را مقارن با ظهور ابن ادریس حلی دانسته‌اند (نیک‌فکر، ۱۴۰۰، ص ۸۷؛ نوری، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵)، در حالی که گروهی دیگر آن را تا در حدود دو قرن و تا عصر محقق حلی (جعفری هرندی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۵) و گروه سومی تا دوران شهید اول (بیش از سه قرن) ادامه یافته می‌پندارند (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۳۷۷).

۲. پیشینه پژوهش

بسیاری از کتب تاریخ فقه و ادوار فقه‌ها، به بررسی دوره تاریخی پس از شیخ طوسی پرداخته و اصل وقوع رکود در دانش فقه را پذیرفته‌اند. این رکود عموماً ناشی از ناتوانی عالمان در ابراز نظر جدید و تقلید از شیخ طوسی دانسته شده است. در این راستا چند اثر بیشترین قرابت و همسویی را با موضوع نوشتار حاضر دارند:

۱. کتاب مکاتب فقه امامی ایران پس از شیخ طوسی تا پایگیری مکتب حله (پاکچی،

۱۳۸۵)، پاکتچی با تقسیم‌بندی جریان‌های فقهی به سه گروه، به معرفی ویژگی‌های مکاتب فقهی در ایران و فقهای آن منطقه پرداخته و پاسخی برای چرایی پدیده تقلید ارائه می‌دهد.

۲. مقاله "تأثیر شخصیت شیخ طوسی بر آرای فقهای پس از خود" (ابویی مهریزی، ۱۳۸۵)، مولف با پذیرش این رکود، به تحلیل تأثیر شخصیت علمی برجسته شیخ طوسی به عنوان یکی از عوامل این پدیده پرداخته است.

۳. کتاب "زندگی و اندیشه‌های ابن‌ادریس" اثر علی‌همت بناری، که حیدر حب‌الله آن را با عنوان "ابن‌ادریس الحلبي، رائد مدرسة النقد في الفقه الاستدلالي" به زبان عربی ترجمه کرده است. وی نیز اصل رکود را مسلم‌پنداشته و به تبیین عوامل آن پرداخته گرچه تأثیر همه آنها را یکسان ندانسته است.

افزون بر این، فقیهان در مباحث شهرت فتوایی و رجالیان در بررسی اعتبار توصیفات رجالی، به ویژگی‌های این عصر اشاره کرده‌اند. این در حالیست که هیچ‌کدام از پژوهش‌های پیشین به تحلیل انتقادی اسباب رکود و نیز بررسی مفهوم تقلید و پیامدهای آن نپرداخته‌اند. یکی از نوآوری‌های این پژوهش کاوش عملی و تطبیقی این عوامل و عرضه آنها بر واقعیت‌های تاریخی است. نوآوری دیگر، آنکه متعلق تقلید در این نوشتار مورد واریسی و نقد قرار گرفته است چراکه در سخن بسیاری از تاریخ‌فقه‌نگاران روشن نیست که آیا مقصود از تقلید، تقلید در فتواست، یا تقلید در دلیل، یا در مبنا و روش، و یا سایر موارد. در پایان پس از نقد ادله موافقان پنداره تقلید، به بیان و تقویت دیدگاهی که بیشترین همسویی را با عملکرد و زیرساخت‌های فکری فقیهان آن دوره دارد پرداخته شده است.

۳. پیامدهای دانشی پذیرش انگاره تقلید

با چشم‌پوشی از استواری این نظریه، پذیرش آن از سوی برخی فقیهان، پیامدهایی را در پی داشته است. بسیاری از عالمانی که مقلد بودن صدساله فقهای شیعه در سده پنجم و ششم را مسلم‌پنداشته‌اند به سادگی از آن عبور نکرده و آثاری را بر آن مترتب

ساخته‌اند. بر پایه بررسی نظام‌مند آرای این گروه از فقهای امامیه، می‌توان دو نتیجه‌گیری بنیادین و کلان را به‌عنوان دستاوردهای این نظریه برشمرد:

۳-۱. بی‌اعتبار بودن توصیفات رجالیان متأخر

نخستین رهاورد این باور، بی‌اعتباری توصیفات رجالی عالمان پس از شیخ طوسی است. توضیح آنکه در مسئله حجیت آرای رجالیان مبانی متعددی وجود دارد که براساس برخی از آنها - همچون مبنای شهادت یا اخبار ثقه در موضوعات - ضروری است راوی‌شناس مورد استناد از میان پیشینیان برگزیده شود؛ در چنین چارچوبی، داوری‌های رجالیان متأخر از اعتبار علمی برخوردار نخواهد بود (ربانی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۵؛ ربانی، ۱۴۳۹ق، ج ۲، ص ۳۶۹).

بنیان این دیدگاه بر آن است که نزدیکی زمانی رجالیان کهن به دوران معصومان و راویان، سبب دسترسی ایشان به داده‌های موثق و بی‌واسطه شده است، از این‌رو توصیفات ایشان قابل اعتماد خواهد بود، این در حالی است که بررسی‌های رجالی متأخران، به‌طور عمده مبتنی بر حدس‌ها و اجتهادات شخصی آنان بوده که فاقد ارزش علمی برای محققان پس از خود است. برای نمونه محقق خوئی در مقام ارزیابی توصیفات علامه حلی و معاصران وی پس از یادکرد مطلب نام‌برده می‌نویسد: «... بویژه پس از ملاحظه آنچه شهید ثانی در الدرایه اشاره کرده است که عالمان پس از عصر شیخ طوسی تا مدت‌ها طولانی، از آراء و اقوال وی پیروی می‌کردند تا جایی که به "مقلده" شهرت یافتند؛ بنابراین طبیعی است که توثیقات او و حتی توثیقات دیگر معاصرانش - چه رسد به متأخرانی مانند مجلسی، ابن طاووس، ابن داوود و امثال آنها - همگی شهادت‌هایی حدسی و اجتهادات مقطعی محسوب شوند و روشن است که اجتهاد یک فقیه در حق فقیه دیگر حجت نبوده و همچنین شهادت - در امور رجالی - تا زمانی که مستند به مشاهدات حسی نباشد، اعتباری نخواهد داشت» (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۴).

۳-۲. بی اعتبار بودن شهرت‌های فتوایی پس از شیخ طوسی

دومین و مهمترین براینده این دیدگاه، ناکارآمدی شهرت‌های پدیدآمده در دروان پس از شیخ طوسی است. فقیهان شیعه کارکردهای گوناگونی را برای عنصر "شهرت فتوایی" در فرایند استنباط برشمرده‌اند. برای نمونه نظریه‌ای که میان متقدمان مشهور باشد می‌تواند به عنوان دلیل مستقل بر حکم شرعی مورد استناد قرار گیرد و یا آنکه به عنوان جابر ضعف صدور حدیث و یا مرجح آن در فرض تعارض مورد استفاده قرار گیرد. این درحالی است که در صورت پذیرش انگاره تقلید، فتاوی فقیهان پس از شیخ در پیدایش شهرت فتوا فاقد اعتبار خواهد بود.

برای نمونه فیض کاشانی در مقام نقد شهرت فتوای پس از شیخ می‌نویسد: «پاسخ این استدلال، همان است که شهید در برخی از آثار خویش متذکر شده‌اند: ما منکر تأثیرگذاری این شهرت مدعا در تقویت خبر ضعیف هستیم؛ چراکه چنین تأثیری تنها در صورتی محقق می‌شود که شهرت مذکور پیش از عصر شیخ طوسی تحقق یافته باشد، در حالی که واقعیت امر چنین نیست» (فیض کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۳۵).

محدث بحرانی نیز در موردی، به اجماع مورد ادعای فقیهان ناهمسو با وی خرده گرفته و فقیهان پس از شیخ طوسی را مقلد و اقوال ایشان را بی ارزش پنداشته و معتقد است چه تفاوتی میان شیخ طوسی و پیروانش در این مسئله با شهید ثانی و متأخران پس از او وجود دارد؟ حال آنکه آرای دسته اول معتبر شمرده می‌شود، ولی نظرات گروه دوم اعتباری ندارد؛ با اینکه هر صاحب نظری که شخصیت‌ها را براساس حق (و نه حق را براساس اشخاص) می‌سنجد، قطعاً می‌داند که این متأخران دارای فهمی دقیق‌تر، ذهنی تیزبین‌تر، هوشیاری بیشتر، پیگیری افزون‌تر و نزدیکی بیشتری به صواب هستند. و اصولاً بررسی و تحقیق مستقیم و کنار گذاشتن تقلید از پیشینیان، از زمان شهید اول آغاز شد، اگرچه محقق حلی و علامه حلی نیز گام‌هایی در این مسیر برداشتند (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۳۷۷).

محقق خوئی که همواره منکر مسئله جابریت شهرت است در برخی موارد با استناد به نظریه "تقلید" در صغرای آن نیز تردید جدی می‌نماید (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۳، ص ۲۹۲).

سیدمجاهد نیز بر این باور است شهرت فتوای فقها براساس خبر ضعیف، معتبر نیست؛ زیرا ریشه این شهرت نه از اجماع کهن، بلکه از فتوای شیخ طوسی و تقلید فقهای پس از او نشأت گرفته است. به باور وی، فقهای متأخر با مشاهده این پیشینه، به اشتباه آن را به مشهور نسبت داده و شهرت را جابر ضعف سند انگاشته‌اند، در حالی که چنین شهرتی برای جبران ضعف خبر کافی نیست (طباطبایی، ۱۲۹۶ق، ص ۵۰۰). محقق خواجه‌ویی نیز در نمونه‌ای، خاستگاه فتوای مشهوری را شیخ طوسی دانسته - که او نیز در آن مسئله از شیخ صدوق تبعیت کرده بود - و در پی آن، اعتبار چنین شهرتی را مردود می‌انگارد (خواجه‌ویی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۵).

گفتنی است که شماری از فقها، حتی با پذیرش مبنای تقلید، اجماع و شهرت‌های حاصل شده پس از عصر شیخ طوسی را همچنان معتبر می‌شمرند. استدلال ایشان بر این است که، بر فرض صحت تقلید محض از آراء شیخ، شهرت ناشی از این پیروی نیز تا زمانی که مخالفتی بر آن عارض نشود، از اعتبار ساقط نمی‌گردد؛ زیرا شخصیت‌هایی چون شیخ و پیروان ثقه و متبحر ایشان، با احاطه کامل بر دقایق صحت و سقم روایات و دسترسی به قرائن و شواهد موجود در آن دوران، همواره در پی تمییز سره از ناسره بوده‌اند. از این رو، عمل آنان به حدیثی خاص، موجب جبران ضعف احتمالی آن، و ترک حدیثی دیگر، موجب وهن و سستی آن خواهد بود. بدین ترتیب، شهرت فتوایی نه از آن رو که بالذات موضوعیت دارد، بلکه به‌عنوان طریقی برای حصول وثوق به صدور روایت یا کشف خلل در آن، مورد توجه و استناد قرار می‌گیرد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۲).

۴. عوامل پیدایش «رکود»

واژه «رکود» در لغت به معنای ایستادگی، توقف یا عدم حرکت است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۲۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۸۴). در این دوره، مقصود از رکود، ایستایی یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت، کند شدن روند پیشرفت دانش فقه از سوی عالمان شیعه است. این رکود علمی در قالب فقدان ظهور عالمان برجسته، کمبود تألیفات علمی شاخص،

عدم طرح دیدگاه‌های نو، بی‌توجهی به مسائل و موضوعات جدید و... نمود می‌یابد. با صرف نظر از صحت این دیدگاه و پذیرش انگاره تقلید و در پی آن رکود دانش فقه در آن دوره و همچنین تفسیر صحیح از آن، سزاوار است، عوامل پیدایش رکود که در سخنان تاریخ‌فقه‌نگاران بیان شده است مورد کاوش و ارزیابی قرار گیرد. این بررسی می‌تواند به درک بهتر از وضعیت فقه در آن زمان و علل رکود آن یاری رساند.

برآیند دیدگاه‌های محققانی که به واکاوی علل رکود پرداخته‌اند، سه عامل اصلی را برجسته می‌سازد، هرچند که هر یک از این عوامل، در جای خود، محل نقد و بررسی است. این عوامل عبارتند از: ۱. اعمال فشارهای سیاسی و اجتماعی از جانب حاکمیت سنی‌مذهب بر شیعیان، ۲. تأثیر سترگ دانش شیخ طوسی و ۳. توقف پویایی و بالندگی دانش در محافل علمی اهل سنت.

۴-۱. فشارهای سیاسی و اجتماعی

بسیاری از مورخان فقه و تحولات اسلامی بر این باورند که افول حکومت نیرومند آل بویه به‌عنوان حامی مقتدر شیعیان، همراه با سیاست‌های سرکوبگرانه و فشارهای نظاممند حکام سنی‌مذهب - از سلجوقیان در بغداد گرفته تا غزنویان در خراسان و ایوبیان در شام و مصر - موجبات وقفه در روند تکاملی و بالندگی فقه امامیه را فراهم آورد (برای نمونه؛ سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۴؛ اسلامی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۶؛ نوری، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷؛ عظیمی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۰؛ عزیزی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۲). این محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها چنان گسترده و خفقان‌آور بود که بزرگانی چون شیخ طوسی را ناگزیر به ترک مرکز علمی بغداد و کوچ اجباری به نجف اشرف ساخت تا هم جان خویش را از گزند مصون دارد و هم میراث فقه شیعه را از تباهی برهاند (برای آگاهی از نمونه‌های دیگر از خفقان سیاسی بنگرید: ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، صص ۷، ۸، ۱۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۶۳۷؛ خفاجی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۸۳). اگرچه برخی پژوهشگران، این هجرت و جدایی شیخ طوسی از شاگردان برجسته خود را به‌عنوان عاملی در رکود علمی شیعه برشمرده‌اند (عزیزی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۹)، ولی باید توجه داشت که این رویداد را نمی‌توان به‌صورت مستقل و منفک از بستر

تاریخی آن تحلیل نمود؛ بلکه این جابه‌جایی اجباری، خود پیامد مستقیم همان سیاست‌های خصمانه و فضای سرکوب حاکم بر جامعه شیعه در آن عصر تاریک بوده است. به بیان دیگر، مهاجرت شیخ طوسی نه علت رکود، که نشانه‌ای از همان علل بنیادین سرکوب و محروم‌سازی شیعیان از عرصه‌های علمی و اجتماعی بود.

۴-۲. عظمت دانشی شیخ طوسی

دومین عامل مؤثر در رکود نسبی فقه شیعه در این برهه تاریخی - که در پژوهش‌های فقه‌پژوهان معاصر مورد تأکید قرار گرفته - جایگاه بی‌بدیل علمی شیخ طوسی بوده است (گرچی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۳؛ مکارم، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳۴؛ نیک‌فکر، ۱۴۰۰، ص ۸۷؛ طارمی‌راد، ۱۳۸۷، ص ۵۳). ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق)، این چهره ماندگار حوزه علمی شیعه، که در عرصه‌های فقه، اصول، کلام و حدیث به جامعیتی کم‌نظیر دست یافته بود، با تألیفات گرانسنگ و آرای نافذ خود، چنان هیمنه‌ای در فضای علمی امامیه ایجاد نمود که قرن‌ها پس از وی نیز اندیشمندان شیعی را تحت تأثیر قرار داد. وی با برقراری نوعی وفاق علمی میان مکاتب فکری قم و بغداد - که پیش از او درگیر چالش‌های نظری بودند - موفق شد عنوان افتخارآمیز "شیخ الطائفه" را از آن خود نماید (امین، ۱۳۶۲، ج ۹، صص ۱۵۹-۱۶۶؛ قمی، ۱۳۶۸، ج ۲، صص ۳۹۴-۳۹۶). پژوهشگرانی که این دیدگاه را پذیرفته‌اند، تأثیر عظمت علمی شیخ طوسی را در دو سطح تحلیل نموده‌اند: از سویی، قداست علمی و مرجعیت بی‌چون و چرای شیخ که به صورت طبیعی موجب احترام و پیروی بی‌چشم‌داشت اندیشمندان پس از وی شد (اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱؛ صدر، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۱۴) تا جایی که برخی معاصران این امر را به حکمت و تقدیر الهی نسبت داده‌اند (کاظمی شوشتری، ۱۳۳۷ق، ص ۵)؛ و از دیگر سو، نوعی انفعال علمی که در پی این هیمنه علمی پدید آمد و بسیاری از فقهای متأخر را از ارائه آرای نو و اجتهادهای بدیع بازداشت (موسوی زنجانی، ۱۳۱۶، ص ۱۵۱؛ فیض، ۱۴۱۸ق، ص ۱۲؛ حلی، ۱۳۳۸، ص ۶).

بر پایه تحلیل این گروه از محققان، عظمت بی‌همتای علمی شیخ طوسی چنان بود که جایگاه او در نگاه عالمان پسینی در هاله‌ای از تقدیس خردستیز و تعظیم ناباورانه

قرار گرفت؛ تا بدان جا که شخصیت علمی او در ذهنیت فقهای متأخر، به چهره‌ای دست‌نیافتنی و ورای نقد و ارزیابی مبدل گشت. در این فضا، هرگونه تألیف در تقابل با آثار شیخ یا صدور فتوایی مغایر با آرای او، نه تنها رویکردی علمی تلقی نمی‌شد، که به مثابه جسارتی نابخشودنی به مقام رفیع "شیخ الطائفه" تعبیر می‌شد.

۳-۴. ایستایی رشد و توسعه دانش در فضای علمی اهل سنت

شهید صدر و برخی دیگر بر این باورند که فقه و اصول شیعه، از عوامل بیرونی، بویژه اندیشه اهل سنت، متأثر بوده است. از آنجا که پژوهش‌های اصولی و فقهی اهل سنت بر پایه‌هایی استوار بود که شیعیان بدان باور نداشتند موجب شد تا فقهای امامیه، در جهت تأسیس اصول فقهی اختصاصی خود بکوشند و آن را در محافل علمی و عرصه‌های معرفتی عرضه نمایند تا دانش شیعی را به کمال و بلوغ برسانند. افزون بر این، انحصار مذاهب فقهی در میان اهل سنت که به ظهور چهار مذهب در قرون پنجم و ششم هجری انجامید، باعث رکود و ایستایی در میان آنان شد. این رکود، به نوبه خود، منجر به حذف یکی از عوامل محرک علوم شیعه شد و در نهایت، به تشدید رکود در جامعه شیعه نیز انجامید (صدر، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۸۹؛ علی‌پور، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴؛ بناری، ۱۴۲۵، ص ۳۹۵).

۴-۴. ارزیابی دیدگاه‌ها

پرواضح است که فشارهای سیاسی و حکومتی از سوی حاکمان سنی مذهب بر ضد شیعیان وجود داشته و انکار آن ممکن نیست. اما پرسش اینجاست که آیا این فشارها آن‌قدر شدید بوده که عالمان و فقیهان شیعه را از هرگونه فعالیت علمی بازدارد و به رکود فقهی بینجامد، تا جایی که ناچار به تقلید از پیشینیان شوند؟

شواهد تاریخی نشان می‌دهد این ادعا صحت ندارد؛ زیرا در طول دوره تقریباً یک‌ونیم قرن که به «عصر تقلید» معروف شده، همواره حاکمان سنی بر تمام مناطق اسلامی حکومت نمی‌کردند. در این دوره، مهمترین حکومت‌های سنی مذهب عبارت بودند از: ۱. ایوبیان که از سال ۵۶۷ تا ۶۵۷ بر مصر، شمال آفریقا و بخش‌هایی از غرب

حجاز حکمرانی کردند. این دوره کمتر از نیم قرن با بازه زمانی مورد بحث ما (حدود ۴۵۰ تا ۶۰۰ هجری) همپوشانی دارد (برای آگاهی بیشتر بنگرید: طقوش، ۱۳۸۰، بخش اول کتاب)، ۲. سلجوقیان که از حدود سال‌های ۴۲۹ تا ۵۹۰ بر خراسان و بخش‌هایی از عراق تسلط داشتند و تقریباً تمام این دوره را پوشش می‌دهند (برای آگاهی بیشتر بنگرید: حلمی، ۱۳۸۳، بخش اول و دوم) و ۳. غزنویان که از سال ۳۴۴ تا ۵۸۳ در شرق خراسان بزرگ حکومت کردند و دوران آنها نیز تقریباً با دوره مورد نظر مصادف بود (برای آگاهی بیشتر بنگرید: بازورث، ۱۳۷۸).

در همین بازه زمانی چندین حکومت شیعه‌مذهب بوده‌اند که فضا را برای حضور و فعالیت‌های دانشی عالمان شیعه مهیا ساختند. از جمله این حکومت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. حکومت بنی‌عمار در شام (مناطق طرابلس و نواحی اطراف آن) که از سال ۴۰۳ تا ۵۰۲ پایید، ۲. حکومت بنی‌مزید در حله و مناطق همجوار آنکه میان سال‌های ۴۰۳ تا ۵۴۵ حکومت کردند، ۳. حکومت باوندیان اسپهبدی در طبرستان که از سال ۴۶۶ تا ۶۰۶ قدرت را در اختیار داشتند و ۴. حکومت صلیحیان در یمن که از سال ۴۲۹ تا ۵۳۲ به‌عنوان یکی از اثرگذارترین دولت‌های شیعه اسماعیلی فعالیت نمودند (برای آگاهی بیشتر بنگرید: چلونگر و شاهمرادی، ۱۳۹۶؛ خضری و دیگران، ۱۳۸۶).

افزون بر نکات یادشده در نقد باورمندان به عامل اول و دوم باید گفت پژوهش‌های میدانی بیان‌گر آن است که جریان دانش فقه هیچ‌گاه دچار توقف نشده و پیوسته مسیر تکاملی خود را طی کرده است. شاهد این ادعا، وجود شمار قابل توجهی از فقیهان در سرزمین‌های مختلف اسلامی در این دوره تاریخی و نیز آثار فقهی ارزشمندی است که از ایشان به جای مانده است. بر پایه پژوهش یکی از محققان معاصر، در محدوده جغرافیایی ایران شامل مناطق ری، قزوین، کاشان، گرگان، طبرستان و خراسان دست‌کم هشتاد فقیه با گرایش‌های مختلف اصولی، اخباری و پیرو مکتب شیخ طوسی فعالیت داشته‌اند که هر یک دارای تألیفات متعدد فقهی و اصولی بوده‌اند (بنگرید: پاکتچی، ۱۳۸۵، سرتاسر). با احتساب فقهای دیگر مناطق اسلامی مانند عراق و شام همچون ابوعلی طوسی، قاضی ابن براج، ابن ابی‌المجد حلبی، ابن زهره حلبی، سدیدالدین حمصی و... این

تعداد به بیش از ۱۰۰ نفر می‌رسد. این آمار قابل توجه برای بازه زمانی یک‌ونیم تا دو قرن، نشان‌دهنده پویایی علمی این دوره است و به نظر می‌رسد در سده‌های پیشین چنین تراکمی از عالمان وجود نداشته است؛ بنابراین، ادعای رکود علمی - به معنای عدم ظهور اندیشمندان برجسته و کمبود آثار علمی شاخص - با شواهد تاریخی همخوانی ندارد.

در پاسخ به این ادعا که عالمان این دوره به دلیل انفعال و عجز دانشی، توانایی ابراز نظرات جدید را نداشتند، باید گفت که این سخن با مبانی، فتاوی و روش‌های آنان که در آثار فقهی و اصولی‌شان بازتاب شده است، همخوانی ندارد. تبیین بیشتر این موضوع در جستار بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در نقد سومین عامل نیز باید گفت این ادعا که فقه و اصول شیعه از اندیشه‌های اهل سنت اثر پذیرفته، تنها یک فرضیه است و نیاز به نشانه‌های تاریخی و بررسی‌های دقیق دارد. بسیاری از بنیادهای فقه شیعه، مانند حجیت عقل، اجماع منقول، و روش‌های استنباط، با بنیادهای فقه اهل سنت تفاوت‌های اساسی دارد. این تصور که پیدایش اصول فقه شیعه، تحت تأثیر اختلافات مذهبی بوده، دیدگاهی تقلیل‌گرایانه است. اصول فقه شیعه ریشه در مکتب اهل بیت ع و گفته‌های امامان شیعه دارد و صرفاً واکنشی به باورهای اهل سنت نبوده است. برخی از مبانی این اصول از زمان امامان شیعه مطرح بوده و بعدها توسط دانشمندانی مانند شیخ طوسی و علامه حلی، سامان یافته است. افزون بر نکات پیشین، تقلید یک مجتهد از مجتهد دیگر بر پایه دیدگاه تمامی فقیهان شیعه امری نارواست. در صورتی که تحلیل شهید صدر مبنی بر تأثیرپذیری از فضای اهل سنت پذیرفته شود، باید گفت که فقهای شیعه در فتاوی خود از شیخ طوسی تقلید می‌نموده‌اند، حال آنکه پذیرش چنین ادعایی بشدت بعید و دور از ذهن به نظر می‌رسد.

۵. متعلق «تقلید»

این واژه مصدر باب تفعیل از ریشه «ق ل د»، در لغت به معنای افکندن چیزی بر گردن دیگری و نهادن کاری بر عهده شخص دیگر است و در فقه به معنای پیروی عملی از

فتوای مجتهد جامع الشرایط است (رحمان ستایش، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۷۸۹؛ روحانی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۲۱). در ادامه باید دید متعلق تقلید در عبارات تاریخ فقه‌نگاران چیست؟ آیا مراد تقلید در فتواست و یا تقلید در دلیل و یا تقلید در مبانی و روش‌های استدلال و یا موارد دیگر. در این جستار به بررسی این موارد و ارزیابی آنها پرداخته خواهد شد.

۵-۱. تقلید در فتوا

احتمال نخست آنکه مقصود از «تقلید» در این دوره، تقلید در فتوا بوده است؛ بدین معنا که فقهای پس از شیخ طوسی یا اساساً از صلاحیت اجتهاد برخوردار نبوده‌اند، یا اگر هم مجتهد بودند، در مقام عمل تنها به پیروی از آرای فقهی شیخ طوسی بسنده می‌کردند. این دیدگاه در آثار بسیاری از فقها و محققان پسین بازتاب یافته است (شهید ثانی، ۱۳۹۴، ص ۲۷۲؛ عاملی، بی‌تا، ص ۱۷۷؛ عدنان فرحان، ۱۴۲۹ق، ص ۱۱۹؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۶؛ قائینی نجفی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۳۵؛ عزیزی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۸).

در نقد این دیدگاه باید گفت اولاً پیامد این سخن آن است که عالمانی که اجتهاد ایشان مسلم است از فقیه دیگری تقلید می‌کرده‌اند در حالی که به اجماع فقهای شیعه تقلید مجتهد از مجتهد دیگر روا نیست (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۷) و این سخن به تفسیق ایشان می‌انجامد (طباطبایی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۲۶). اشکال دوم آنکه تقلید و پیروی این دسته از فقها از شیخ طوسی بر مبنای کدام یک از آثار و فتاوی ایشان انجام پذیرفته است؟ بی‌گمان دیدگاه‌های شیخ طوسی در آثار فقهی وی همواره یکسان نبوده و اختلافات زیادی میان آنها وجود دارد (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۲۷۸).

تحلیل آرای فقهی شیخ طوسی در آثار ابن ادریس حلی نشان‌دهنده موارد متعدد اختلاف نظر و حتی تناقض‌های آشکار است. ابن ادریس به‌عنوان یک فقیه منتقد، عمدتاً آرای شیخ طوسی در آثار دیگر مانند المبسوط و الخلاف را بر نظرات مندرج در النهایه ترجیح می‌دهد و این ترجیح را دست‌کم در ۱۵۵ مورد به صراحت بیان کرده است. بررسی‌های ابن ادریس نشان می‌دهد که شیخ طوسی در برخی موارد در سه کتاب مختلف، سه نظر متفاوت ارائه داده‌اند (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۳۹) و حتی در یک

کتاب واحد، گاه به ابراز دو رأی متعارض پرداخته‌اند (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، صص ۵۸۳، ۶۲۵؛ ج ۲، ص ۲۱۴؛ ج ۳، ص ۴۳۲).

اشکال اساسی‌تر به این دیدگاه، نتایج حاصل از پژوهش تطبیقی در آثار فقهی این دوره است. بررسی مقایسه‌ای فتاوی فقهای قرون پنجم و ششم هجری با آرای شیخ طوسی نشان می‌دهد که در مسائل متعددی اختلاف نظرهای بنیادین بین فقهای متأخر و شیخ طوسی وجود داشته است (تستری، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۴۱؛ ربانی، بی‌تا، ص ۶۱) این حجم از نقدهای مستدل و مستند، گویای آن است که فقیهان پس از شیخ طوسی نه تنها به تقلید از وی نمی‌پرداخته‌اند، بلکه با رویکردی اجتهادی به بازخوانی، ارزیابی و نقد آرای او می‌پرداخته‌اند (بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۱۳؛ آل طعان، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۹۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵، صص ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۱۲، ۴۲۵، ۴۲۷).

۵-۲. تقلید در دلیل

احتمال دوم آنکه مراد، تقلید در دلیل باشد. توضیح آنکه فقیهان پس از شیخ طوسی در مقام استنباط حکم فقهی به گاه مراجعه به ادله، به همان مستندات که شیخ طوسی به آن تمسک جسته بود بسنده کرده، آن را پذیرفته و مبنای فتوای خود قرار دادند (موسوی زنجانی، ۱۳۱۶، ص ۱۵۱؛ تبریزی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۶). برخی فقیهان پس از بعید انگاشتن احتمال نخست یا همان تقلید در فتوا، آن را حمل بر تقلید در دلیل کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۲۶).

بدیهی است که تبعیت در دلیل، اصطلاحاً تقلید نامیده نمی‌شود. نکته دیگر اینکه، بر پایه این تحلیل، پیامدهایی که پیشتر بررسی شد، دیگر مطرح نخواهند بود؛ چراکه اگر فقهی دلالت دلیلی را بر مدعا تام بدانند، موظف به عمل به آن است، گرچه اصل استدلال را از فقهی دیگر اقتباس کرده باشد.

۵-۳. تقلید در مبانی و روش‌های استدلال

احتمال سوم آنکه مقصود، تقلید در مبانی و روش‌های استدلال باشد. بسیاری از

پژوهشگران تاریخ فقه بر این باورند که تقلید عالمان این دوره نه در فتوا بوده و نه در دلیل بلکه تقلید و پیروی در مبانی و روش‌های استدلال بوده است. به عبارت دیگر، فقهای پس از شیخ، همان چارچوب‌های اصولی و شیوه‌های اجتهادی او را پذیرفتند، بدون آنکه در مبانی وی بازنگری کنند یا روش‌های جدیدی را تجربه نمایند (کاشف الغطاء، ۱۳۹۹، ص ۲۲۹؛ جناتی، ۱۳۷۴، ص ۴۷؛ حلی، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۶؛ حجت، ۱۴۰۹، ص ۴۶۷؛ عظیمی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۹؛ پاکتچی، ۱۳۸۵، ص ۴۳).

این احتمال از دو جهت قابل گفتگو و نقد است. نخست آنکه پذیرش این فرضیه به معنای نفی استقلال علمی فقها نیست، چراکه التزام به مبانی استوار و آزموده‌شده شیخ طوسی - که پیشتر از نظر نظری مورد تأیید قرار گرفته‌اند - خود می‌تواند نشانه‌ای از خردورزی و احتیاط علمی باشد و این رویکرد را نمی‌توان به معنای تقلید صرف تفسیر کرد. همسویی روش‌شناختی فقهای متأخر با شیخ طوسی در اصول استنباط، معیارهای نقد روایات، شیوه‌های تحلیل ادله و ... نمی‌تواند دلیلی بر ضعف علمی آنان تلقی شود، چراکه این رویکرد مبتنی بر ارزیابی و پذیرش آگاهانه بوده است.

جهت دوم آنکه بررسی‌های میدانی حاکی از اختلاف‌های مبانی و روشی جدی میان شیخ طوسی و بسیاری از فقیهان پس از اوست. توضیح آنکه مبانی و روش‌های فقهای این دوره همواره همسان و همسو با مبانی شیخ طوسی نبوده است. این موضوع در مورد فقیهان اخباری بسیار واضح است و در مورد سایر فقیهان نیز، با مطالعه آثار و تطبیق و مقایسه آنها با مبانی و زیرساخت‌های نظری شیخ طوسی، مشخص می‌شود که تفاوت‌های اساسی بسیاری بین آنها وجود داشته است (ضمیری، ۱۳۹۳، ج ۱، صص ۲۳۱-۲۳۲؛ علم الهدی، ۱۳۹۲، ص ۹۹). افزون بر نکات پیشین، برخی از محققان سخن امثال حمصی و ابن ادریس را منحصر در شاگردان و پیروان شیخ طوسی پنداشته و از تعمیم آن به سایر گرایش‌ها و مکاتب فقهی آن دوره خودداری کرده‌اند (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۴۶۳؛ مهریزی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۴).

۴-۵. دیدگاه برگزیده

نخست باید گفت انگاره تقلید که در مطالعات جدید از سوی برخی پژوهشگران

تاریخ فقه امامیه، مورد توجه قرار گرفته است در واقع نشان‌دهنده دیدگاه منتقدانی است که از دانش سطحی برخی عالمان آن دوره - حد فاصل شیخ طوسی تا ابن ادریس حلی - ناراضی بوده‌اند. این انتقادات غالباً با اغراق همراه بوده و از منظر تاریخی، نباید چنین اظهار نظرهای مبالغه‌آمیزی را به‌عنوان تصویری واقعی از وضعیت عینی پذیرفت (پاکچی، ۱۳۸۵، ص ۴۹؛ سبحانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸۹). حتی اگر پیروان شیخ طوسی را در عرض متکلمان در نظر بگیریم، نباید برای تمام شخصیت‌های وابسته به مکتب او، واژه "تقلید" را به کار برد، چراکه این تعبیر برای توصیف وابستگی فقیهان به مکتب وی، چندان مناسب نیست. بدون شک بر پایه نکات و شواهد یادشده، پذیرش رکود علمی در این دوره به هیچ وجه درست نخواهد بود تا چه رسد به اینکه فقیهان شیعه در آن روزگار متهم به تقلید از شیخ طوسی گردند. پرسشی که مطرح می‌شود آنکه مقصود پیشینیانی همچون حمصی، ابن ادریس، محقق حلی و دیگران از کاربست واژگانی چون "تقلید و تبعیت" در توصیف فضای آن دوره چه بوده است؟

به نظر می‌رسد با توجه به عملکرد فقیهان آن روزگار می‌توان گفت فقیهان پس از شیخ، در کشف و احراز سنت، اهتمام فراوانی به فتاویٰ برخی از عالمان تراز اول معاصر خود همچون شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی داشته‌اند. شیخ انصاری در این راستا بر این باور است که اصحاب امامیه هنگامی که به نصوص روایات دسترسی نداشتند، به آنچه در «شرايع» علی بن بابویه می‌یافتند، تمسک می‌جستند؛ زیرا به او حسن ظن داشتند و فتوای او را به منزله روایتش می‌انگاشتند (انصاری، ۱۴۴۱ق، ج ۳، ص ۲۲۶). در در برخی منابع آمده که ابوعلی، فرزند شیخ طوسی فرمود: «من دیدم که همگان از متأخران و عالمان پس از او [ابن بابویه قمی]، روش وی در شرايع را ستوده و در مسائلی که نص و روایتی صریح بر آن نیافته‌اند به دلیل وثاقت، امانتداری و جایگاه والای او در دین و علم بر او اعتماد کرده‌اند» (کاضی شوشتری، بی‌تا، ص ۱۶۹).

از این رو بایسته است سخن شهید ثانی و فرزندش مبنی بر مقلد انگاشتن فقیهان پس از شیخ را بر این پایه تبیین و تحلیل نمود و گفت مراد از تقلید و پیروی آن است که فقهای پس از شیخ، در موضع عدم وجود نص، فتوای پیشینیان را به منزله روایتش قرار

می‌دادند، چنان‌که شهید در «ذکری» می‌نویسد: «فتاوی علمای ما به منزله روایات آنهاست» (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۱) و آنچه از محدث استرآبادی نقل شده که «اگر گروهی از محدثان بزرگ - مانند کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی - به یک حکم شرعی فتوا دهند، اما ما متن صریحی (نص) در آن مسئله نیابیم، فتوا و نظر آنان به‌عنوان دلیلی معتبر و حجت پذیرفته خواهد بود.» نزدیک به همین مضمون می‌نماید (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۶۸).

محقق حلی در نمونه‌ای به گاه رویارویی با فتوایی از ابن زهره می‌نویسد: برخی از مقلدان چنان‌اند که اگر از ایشان دلیل و برهان مسئله‌ای را طلب کنی، ادعای اجماع می‌کنند، صرفاً به این دلیل که آن مسئله در کتاب‌های سه تن [شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی] یافت می‌شود. و این، جهل و نادانی است، اگر از روی تعمد و تجاهل نباشد (محقق حلی، ۱۳۶۴ق، ج ۱، ص ۶۲)، حال آنکه این رویکرد از سوی ابن زهره و امثال وی نه از سر جهل و نه از روی تجاهل بلکه به احتمال بسیار بر پایه نگرش او به فتاوی نام‌برندگان در کشف سنت است.

بنابراین، تنها گزینه‌ای که کمترین ناهمسویی را با واقعیت‌های تاریخی بررسی شده دارد، همین احتمال اخیر است. هرچند باید پذیرفت که حتی این احتمال نیز با ظاهر برخی از عبارات ناسازگار خواهد بود، اما با در نظر گرفتن شواهد و قراین یادشده، می‌توان آن را بهترین تبیین و تحلیل برای این انگاره تقلید دانست.

نتیجه‌گیری

بررسی‌های تاریخی و فقهی نشان می‌دهد که تصور رایج مبنی بر رکود فقه امامیه در قرون میانه، فاقد پشتوانه علمی و مستندات کافی است. فعالیت‌های فقهی در این دوره نه تنها متوقف نشده، بلکه شاهد نوآوری‌ها و تحولات قابل توجهی بوده است. آنچه این تصور را دامن زده، بیشتر ناشی از فقدان تحلیل‌های انتقادی عمیق و کاوش همه‌جانبه در آثار فقهی این دوران است. در این میان، مفهوم «تقلید» در فقه شیعه، که غالباً به معنای پیروی کورکورانه از آرای گذشتگان تلقی می‌شود، نیازمند بازنگری است. یافته‌های

پژوهشی مؤید آن است که فقهای این دوره، رویکردی اجتهادی به میراث علمی پیشین داشته و به ارزیابی و نقد دیدگاه‌های آنان، از جمله آرای شیخ طوسی، پرداخته‌اند. این مناقشات علمی، نشان‌دهنده پویایی فقهی و استمرار فعالیت‌های اجتهادی در طول این دوران است.

فقهای این دوره، ضمن حفظ استقلال علمی و رویکرد اجتهادی خود، اهتمام ویژه‌ای به فتاوی‌ای عالمان پیشین، نظیر شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی، مبذول می‌داشتند. این اهتمام، هنگامی که با فقدان نص روایی صریح همراه می‌شد، منجر به آن می‌شد که فتاوی‌ای این بزرگان، به مثابه روایت تلقی شود. این رویکرد، که از سوی برخی اندیشمندان متأخر نیز مورد تأیید قرار گرفته، نه تقلید صرف، بلکه نشان‌دهنده اعتبارسنجی آرای پیشینیان براساس معیارهایی چون نزدیکی به عصر معصومان علیهم‌السلام، عمق استدلال و انطباق با اصول کلی شرعی است. این اعتبار، برگرفته از این باور بوده که فتاوی‌ای آنان، بازتاب‌دهنده سنت اصیل اسلامی و روایات معتبر محسوب می‌شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آبی، حسن بن ابی طالب. (۱۴۰۸ق). کشف الرموز في شرح المختصر النافع (ج ۱). قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- آل طعان، احمد بن صالح. (۱۴۱۹ق). الرسائل الأحمدية (ج ۳). قم: دار المصطفى لإحياء التراث.
- ابن اثير، علی بن محمد بن محمد. (۱۳۸۵ق). الكامل في التاريخ (ج ۹). بيروت: دار صادر، دار بيروت.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۱۲ق). المنتظم في تاريخ الملوك و الأمم (ج ۱۶). بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (محقق/ مصحح: احمد فارس صاحب الجوائب، ج ۳). بيروت - لبنان: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
- ابویی مهریزی، حسین. (۱۳۸۵). تأثیر شخصیت شیخ طوسی بر آرای فقهای پس از خود، اسلام پژوهی، ش ۲، صص ۶۳ - ۷۹.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان (تحقیق: جامعه مدرسی حوزه علمیه قم، ج ۱). قم: جامعه مدرسی حوزه علمیه قم.
- استرآبادی، محمد امین بن محمد. (۱۴۲۶ق). الفوائد المدنية (چاپ دوم). قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- اسلامی، رضا. (۱۳۹۴). درآمدی بر فقه اسلامی (چاپ دوم). قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- اشکنانی، محمد حسین. (۱۴۳۰ق). دروس في اصول الفقه (توضیح الحلقة الثانية). قم: باقیات.
- اصفهانى، محمدتقى. (۱۴۲۹ق). هداية المسترشدين (ج ۳، چاپ دوم). قم: موسسه النشر الاسلامي.
- امین، محسن. (۱۳۶۲). أعيان الشيعة (ج ۹). بيروت: دار التعارف للمطبوعات.

- انصاری، مرتضی. (۱۴۴۱ق). رجال الشيخ الأنصاري (محقق: حسین حلیان، ج ۳). كربلاء: العتبة العباسية المقدسة. قسم شؤون المعارف الإسلامية و الإنسانية.
- بابایی، علی اکبر و جمعی از نویسندگان. (۱۴۰۲). تاریخ تفسیر و مفسران (قرن‌های هفتم، هشتم، نهم). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بازورث، کلیفور دادموند. (۱۳۷۸). تاریخ غزنویان (مترجم: حسن انوشه، چاپ دوم). تهران: امیرکبیر.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۳۶۳). الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة (ج ۹). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- برجی، یعقوب علی. (۱۳۹۳). تاریخ علم اصول و فقه در شیعه. قم: پژوهشگاه بین المللی جامعه المصطفی.
- بناری، علی همت، ابن إدريس الحلبي. (۱۴۲۵ق). رائد مدرسة النقد في الفقه الاستدلالي (مترجم: حیدر حبّ الله). بیروت: الغدير للطباعة و النشر و التوزيع.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل. (۱۴۱۵ق). الفوائد الحائرية. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۸۵). مکاتب فقه امامی ایران پس از شیخ طوسی تا پایگیری مکتب حله. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- تبریزی، راضی. (۱۳۶۲). تحلیل العروة. قم: بصیرتی.
- تستری، محمد تقی. (۱۳۶۴). النجعة في شرح اللمعة. تهران: مکتبه صدوق.
- جعفری هرندي، محمد. (۱۳۹۲). مروری بر تاریخ فقه و فقها. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری.
- جناتی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۴). ادوار فقه و کیفیت بیان آن. تهران: کیهان.
- چلونگر، محمد علی و شاهمرادی، سیدمسعود. (۱۳۹۶). دولت‌های شیعی در تاریخ. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حجت کوه‌کمره‌ای، سیدمحمد. (۱۴۰۹ق). کتاب البيع (مقرر: ابوطالب تجلیل تبریزی، چاپ دوم). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- حجت، هادی. (۱۳۸۸). جوامع حدیثی شیعه (چاپ دوم). تهران: دانشکده علوم حدیث.
- حلمی، احمد کمال الدین. (۱۳۸۳). دولت سلجوقیان (مترجم: عبدالله ناصری طاهری). قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- حلی، حسین. (۱۳۳۸). دلیل العروة الوثقی (ج ۶). نجف اشرف: مطبعة النجف.
- حلی، سیدرضی الدین بن طاووس. (۱۳۷۰ق). کشف المحجة لثمره المحجة. نجف اشرف: المطبعة الحیدریة.
- حلی، محمد بن ادریس. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (ج ۱، ۲، چاپ دوم). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- خضری، سیداحمد رضا و دیگران. (۱۳۸۶). تاریخ تشیع؛ دولتها، خاندانها و آثار علمی و فرهنگی شیعه (چاپ سوم). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- خفاجی، محمد عبدالمنعم. (۱۴۰۸ق). الأزهر فی ألف عام. بیروت: عالم الكتب.
- خواجه‌ی، محمد اسماعیل. (۱۴۱۱ق). الرسائل الفقهیة. قم: دار الکتاب الإسلامی.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی (ج ۱، ۱۱، ۲۳). قم: موسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- ربانی، محمد حسن. (بی تا). پیش درآمدی بر تاریخ فقه و اصول. بی جا: بی نا.
- ربانی، محمد حسن. (۱۳۹۵). دانش رجال الحدیث (چاپ دوم). مشهد مقدس: به نشر.
- ربانی، محمد حسن. (۱۴۳۹ق). مناهج الفقهاء فی الرجال و دورها فی الفقه (ج ۲). مشهد مقدس: مجمع البحوث الإسلامیة.
- رحمان ستایش، محمد کاظم. (۱۳۸۲). "تقلید"، دانشنامه جهان اسلام (زیر نظر غلامعلی حداد عادل). تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- رضوی، رسول. (۱۳۹۷). تاریخ کلام امامیه (حوزه‌ها و جریان‌های کلامی) (چاپ سوم). قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث.
- روحانی، محمد حسین. (۱۳۹۱). "تقلید"، دایرة المعارف تشیع. تهران: حکمت.

سبحانی، جعفر. (۱۳۸۷). تاریخ فقه و فقهای امامیه (مترجم: حسن جلالی). تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

سبحانی، جعفر. (۱۳۷۷). تذکرة الأعیان (ج ۱). قم: موسسه امام صادق علیه السلام.

سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مذهب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام (ج ۲، چاپ چهارم). قم، ناشر: مؤلف.

شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۹ق). ذکر الشیعة فی أحکام الشریعة (ج ۱). قم: موسسه آل البيت علیه السلام.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۹۴). الرعاۃ لحال البدایة فی علم الدراية. قم: دلیل ما.

صدر، محمدباقر. (۱۳۷۹). معالم الأصول الجديدة (چاپ دوم). قم: گنگره شهید صدر.

ضمیری، محمدرضا. (۱۳۹۳). دانشنامه اصول فقه (ج ۱). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

طارمی راد، حسن. (۱۳۸۷). تاریخ فقه و فقها ۲ (چاپ هفتم). تهران: دانشگاه پیام نور.

طباطبایی، المجاهد سید محمد بن علی. (۱۲۹۶ق). مفاتیح الأصول. قم: موسسه آل البيت.

طباطبایی، سید علی بن محمد. (۱۴۲۹ق). تراث الشیعة الفقهی و الأصولی (با تلاش: مهدی مهریزی، ج ۱). قم: المكتبة المختصة بالفقه و الأصول.

طباطبایی، سید محمد کاظم. (۱۳۹۰). تاریخ حدیث شیعه (ج ۲: عصر غیبت). قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث.

طقوش، محمد سهیل. (۱۳۸۰). دولت ایوبیان (مترجم: عبدالله ناصری طاهری). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

عاملی، حسن بن زین الدین. (بی تا). معالم الدین و ملاذ المجتهدین. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عبدی، محمد حسین. (۱۳۹۹). جستاری در ساختارشناسی تبویبی علم اصول در گذار تاریخ. قم: آفاق حکمت.

عدنان، فرحان. (۱۴۲۹ق). الاجتهاد عند الشیعة الإمامیة و أدواره و أطواره. بیروت: دار السلام.

عزیزی، حسین. (۱۳۸۴). مبانی و تاریخ تحول اجتهاد. قم: بوستان کتاب.

- عظیمی، حبیب الله. (۱۳۸۵). تاریخ فقه و فقها. تهران: اساطیر.
- علامه حلی، یوسف بن مطهر. (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب في تحقيق المذهب (ج ۱۱). مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- علم الهدی، سید محمدصادق. (۱۳۹۲). سیر تاریخی حجیت خبر واحد در اصول شیعه، پژوهش‌های اصولی، ش ۱۷، ص ۹۹ تا ۱۳۸.
- علی‌پور، مهدی. (۱۳۸۲). درآمدی بر تاریخ علم اصول. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). العین (محقق/ مصحح: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ج ۵، چاپ سوم). قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۸ق). النخبة في الحکمة العملية و الأحکام الشرعية (تقديم: مهدي الأنصاري القمي). تهران: مرکز الطباعة والنشر لمنظمة الإعلام الإسلامي.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۳۸۰). نقد الأصول الفقهية. مشهد مقدس: دانشگاه فردوسی مشهد.
- قائینی نجفی، علی. (۱۴۱۸ق). علم الأصول؛ تاریخا و تطورا (چاپ دوم). قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۴۳۰ق). القوانين المحکمة في الأصول (ج ۲). قم: إحياء الكتب الإسلامية.
- قمی، عباس. (۱۳۶۸). الکنی و الألقاب (ج ۲). تهران: مکتبة الصدر.
- کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا. (۱۳۹۹ق). ادوار علم الفقه و أطواره. بیروت: دار الزهراء.
- کاظمی شوشتری، اسدالله بن اسماعیل. (بی تا). کشف القناع عن وجوه حجة الإجماع. تهران: احمد شیرازی.
- کاظمی شوشتری، اسدالله بن اسماعیل. (۱۲۳۷ق). مقابس الأنوار. قم: مؤسسة آل البيت.
- کرکی، علی بن الحسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد في شرح القواعد (ج ۱، چاپ دوم). قم: مؤسسة آل البيت.

- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. (محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۱، چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامية.
- گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). تاریخ فقه و فقها (چاپ سوم). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب عاوم انسانی دانشگاه‌ها.
- محقق حلی، جعفر. (۱۳۶۴). المعبر فی شرح المختصر (ج ۱). قم: موسسه سیدالشهداء.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین. (۱۳۶۸). مقدمه‌ای بر فقه شیعه؛ کلیات و کتاب‌شناسی. مشهد مقدس: آستان قدس رضوی؛ بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مکارم، ناصر. (۱۴۲۴ق). کتاب النکاح (ج ۱). قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- موسوی زنجانی، محمد بن ابوالقاسم. (۱۳۱۶ق). التنقید لأحكام التقليد. بی‌جا: بی‌نا
- مهریزی، مهدی. (۱۳۸۰). میراث حدیث شیعه (ج ۲). قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
- نوری، محمد اسماعیل. (۱۳۸۹). ادوار تحول فقه شیعه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نیک فکر، حمید. (۱۴۰۰). تاریخ فقه امامیه. تهران: چتر دانش.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۹۵). کتاب دانشنامه آثار فقهی شیعه از آغاز تا قرن هفتم. قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی